تحلیل اصولی ،مسئولیت جزایی امر آمر همراه با علم بر انتفای شرط در قانون مجازات اسلامی ایران و مجازات فرانسه

۱.دکتر مجید قربانعلی دولابی، استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ادیان مذاهب اسلامی

mhmdrdak968@gmail.cim۰۹۱۹۷۵۸۹۲۷۴,

۲.علیرضا کاظمی، دانش پژوه گروه فقه و اصول حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)alirezakazemi2150664011@gmail.com

تاریخ وصول:۱۴۰۰/۴/۷ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۹/۹

چکیده

یکی از مسائل مهم علم اصول فقه مبحث اوامر است، زیرا در این مبحث است که تکالیف شرعیه بر انسان تعیین میشود و در مرحله بعد حکم و چگونگی تکلیف شرعی رامشخص میکند به این که آیا واجب است یا حرام در واقع امر به شی یعنی طلب بعث و طلب داشتن امتثال از مکلف یا ماموربه.اما آنچه که مبین است این است که آمربا امر خود از مامور بعثِ انجام دادن کامل اجزا و شرایط ماموربه را دارد یعنی آمر طوری امر میکند که حال یا در کلام و یا بنابر اصول عملیه و اجماع ودیگر اسلوب های علم اصول دال بر تام اجزا و شرایط میشود ، زیرا مکلف نیز در صورت عدم اجرای تام و اجزا شرایط ماموربه باید تنبیه ، عقاب شود. اما اگر آمر امر کند به ماموربه ایی با تام و اجزا و شرایط و بداند که در مرحله عمل ، مامور شرایط و یا شرطی از آن(ماموربه) را ترک میکند، مسئولیت آن جز ترک شده با مامور خواهد بود و یا آمر است.؟ در واقع میتوان گفت مسئولیت کیفری برای قانون گذار است یا مکلف قانون زیرا قانون گذار قانون را کامل و با اجزا و شرایط آن گفته است اما مکلف با ترک شرایط و یا یک شرط آن قانون را اجرا کرده است. آیا مسئولیت تخطی و عقاب و کیفر با مکلف است و یا با قانون گذار است؟؟ زیرا قانون گذار با علم به اینکه میدانسته شرط منتفی خواهد شد بر مکلف امر کرده است.که دراین نوشتار باتوجه به قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات فرانسه به تبیین مسئولیت برای آمر و مامور شده است.

کلیدواژه

شرط،امکان،آمرقانونی،امرقانونی،حکمت،لغویت

مقدمه

مراد از ماده امر کلمه«امر» می باشد، که از سه حرف« الف میم را» تشکیل شده است و اما معنای آن کلمه ایی است مشترک لفظی بین طلب و شی و معانی دیگر امر برهمین شی برگشت دارند مراد از طلب در ماده امر اظهار اراده و رغبت از راه قول ،کتابت،اشاره و ..... است،نه صرف وجود اراده و رغبت.و همچنین مراد از شی نیز تنها فعل و صفت بمعنای اسم مصدری است،از این رو جهت صدور از فاعل و ایجاد ،درآن مدخلیتی ندارد،و اشتقاق از آن ممکن نیست.

دلیل آنکه لفظ امر مشترک بر طلب و شی می باشد آن است که ۱.امر بمعنی طلب ،قابلیت اشتقاق دارد ،به خلاف امر بمعنی شی ،و اختلاف در اشتقاق و عدم آن ،بیانگر تعدد وضع است. و ۲.امر بمعنی طلب ،بروزن اوامر جمع بسته میشود ،ولی جمع امر به معنی شی ،بر وزن امور است و اختلاف در وزن بیانگر تعدد وضع می باشد.

همچنین ماده امر دلالت بر معنی طلب مخصوص است که همان طلب عالی از دانی است ،بنابراین علو آمر شرط است ،وبه طلب دانی از عالی استدعا و مساوی از مساوی التماس گفته میشود.(مظفر ،۱۳۹۳،۸۲)

برای صیغه امر معانی مختلفی مثل: بعث ویا تهدید و .... ذکر شده است ،اما تمامی معانی برای افاده معنی واحدی بنام نسبت خاص قائم بین متکلم و مخاطب و ماده وضع شده و مراد از ماده حدثی است که مفاد هیئت بر آن واقع شده ،نظیر ضرب و قیام و قعود در اضرب ،اقعد و قم .

که عنوان طالب ،مطلبوب و مطلوب منه از آن انتزاع میگردد ،مثلا اضرب بر نسبت طلبیه بین ضرب و متکلم و مخاطب دلالت داردکه به معنی قرار دادن ضرب بر عهده مخاطب و برانگیختن وی بسمت آن است،بنابراین مدلول هیئت امر نسبت طلبیه یا بعثیه است به هدف ابراز جعل مامور به در عهده مخاطب ،که جعل و انشای مزبور به سبب اختلاف دواعی در متکلم ،مختلف است .(محقق حلی ، ۱۳۹۰،۶۱)

نظیر:

۱.داعی متکلم بعث حقیقی برای انجام فعل است ،و انشای مزیور مصداق بعث و تحریک و طلب و جعل داعی.

۲.داعی متکلم ،تهدید بوده و انشای آن مصداق تهدید بوده و به حمل شایع تهدید است.

۳.داعی تعجیز بوده و انشاء تعجیز بوده و به حمل شایع تعجیز است.

امری که مطابق با اسلوب های بیان شده در تعریف ماده و صیغه امرباشد و نیز مطابقت با شرع داشته باشد و از سوی آمر قانونی نیز باشد امری قانونی نام دارد.

مقصود از امر آمر قانونی، دستوراتی است که از طرف یک مقام صلاحیت‌دار صادر شده باشد. منظور از مقام صلاحیت دار مقامی است که بنابر شرع بر مامور علو دارد همانطور که در تعریف ماده امر گفته شد علو بمعنای طلب از عالی از دانی است و در علم فقه این مقام را با لفظ والی خطاب میکنند فلذا انواع والی مقاماتی برای صدور امر قانونی هستند و آنها را آمر قانونی می نامند. بنابراین دستوری که از طرف پدر به فرزند صادر می‌شود و یا اوامری که یک کارفرما به کارمند ومستخدم خود می‌دهد، امر آمر قانونی تلقی نمی‌کردد. حال اگر امری که از طرف مقام صلاحیت‌دار صادر می‌شود، هرچند مستند به حکم قانون نباشد ولی چون صرفا از طرف مقام صلاحیت‌دار صادر شده، امر آمر قانونی تلقی می‌شود.(جعفری لنگرود ،۱۳۸۷، ۸۰).

حال باتوجه بر تعاریف و شرائط امر قانونی و آمر قانونی در مسئله امر آمر مع الانتفای شرط، آیا امر صادره نیز قاونی تلقی میشود؟

مسئولیت آمر

براساس ماده۱۲۲-۴قانون مجازات فرانسه مصوب ۱۹۹۸:

شخصی که عملی را تجویز میکند(قانونگذار) و یا مجازمی داند (مکلف و مخاطب اجرای قانون) اگر از طریق مقررات قانونی یا نظارتی انجام میدهد(تجویز و یا جایز بداند)،مسئولیت کیفری ندارد.

تفسیر ماده ۱۲۲-۴ قانون مجازات فرانسه ماده ۱۵۸قانون مجازات اسلامی مصوب سال۱۳۹۲ میباشد:

علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

الف- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

ب- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

پ- در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.

فلدا هرگاه رفتاری در جامعه رخ دهد که منجر بر جرم باشد قابل مجازات خواهد بود چه ازسوی مامور و چه غیر از آن اما مامور در صورتی که بداند: ۱.آمر قانونی است .و ۲.امر نیز قانونی می باشد. و عینا برطبق آن عمل کند ، از مسئولیت جرم و مجازات آن معاف خواهد بود.

در مسئله امر مع الانتفای شرط اولا باید دانسته شود که آیا آمر شرایط قانونی را دارد؟ تا به تبع آن امری و یا حکمی که که ازسوی او صادر شده نیز حجت وقانونی باشد!!! بنابراین ادامه بحث در اثبات شایستگی صدور حکم از سوی آمر خواهد بود که باتوجه به مسئله به دو قول و یا به دو وجه میتوان آن را تقسیم نمود: ۱.لغویت صدور امر از سوی آمر، ۲. حکمت صدور امر از سوی آمر.

۱.لغویت

عناصر و ارکان مسئولیت مافوق که موجب بازخواست و مسئولیت برای آمر می شوند عبارتند از:

الف) عنصر ساختاری یعنی وجود یک رابطه مافوق و مادون.

ب) عنصر روانی: علم واقعی از طرف مافوق نسبت به جرم ارتکاب توسط زیردستان و مأموران.

د) عنصر مادی: قصور مافوق در اتخاذ تصمیم و اقدامات برای جلوگیری از جرم توسط زیردستان.

طبق عنصر روانی یعنی علم واقعی از طرف مافوق نسبت به جرم ارتکاب توسط زیردستان و مأموران میتوان قائل شد بر رویکرد مسئولیت مطلق برای آمر بر طیق این رویکر هرگاه آمر به دستورات خود علم و آگاهی کامل دارد و همچنین به تحقق جرم از جانب مکلف نیز آگاهی دارد وامر بر حکم میکند مسئولیت وقوع جرم با آمر عالم بر جرم میباشد.(آقایی،۱۳۸۶،۵۵)

مراد از امر و مرجع ضمیر شرطه ، اگر مرتبه واحدی از امر باشد مثلا به این معنی است که مولی با اینکه میداند شرط امر ، در مرحله فعلیت آن وجود ندارد،آیا می تواند امر فعلی متوجه مکلف نماید ؟ امر فوق جایز نیست ،زیرا شرط علت ناقصه وجود امر است که در صورت عدم آن ،عدم ضروری است .(آخوند خراسانی ۱۳۹۰،۲۵۳)وهمچنین در مسئله امر بر تام و اجزاء شرایط از سوی آمر و عمل مامور بر بعض آن و وقوع جرم همراه با علم داشتن امر بر انتفای شرط و وقوع جرم آمر مسئول و صدوری لغو خواهد بود،آمر باید امری را حکم کند که اولا در آن تمام اجزا و شرایط بیان شده باشد و دوما برطیق مصالح و به فیض رسیدن مامور باشد ،یعنی مکلف باید بداند که موضوع و مفهوم امر به چه نحو خواهد بود و بر طبق همان عمل کنید از این تعریف بر میاید که مکلف تابع دستورات و عامل بر اراده و قصد آمر است حال اگر آمر بداند که اگر حکم بر تام و اجزاء و شرایط کند مکلف به خاطر عذری موجه و یا غیر موجه شرطی از آن را انتفاء میکند و در واقع جرمی پدید می اورد ،صدوری لغو است و از آن جهت خواهد بود که چون منجر به جرم از سوی مامور خواهد شد بهمراه علم آمر بر وقوع جرم از سوی مکلف بلکه که میبایست امر به نحوی صادر شود که منجر به جرم نشود ، وقتی شرط یک شئ به عنوان جزیی از علت تامه منتفی شد، خود معلول نیز منتفی می شود. اگر شرط امر منتفی شد خود امر نیز منتفی می‌شود.فلذا امر صادر شده از سوی آمر بنابر وجه لغویت صدور امری غیر قانونی است و مسئولیت عقاب در جرم پدید آمده با آمر نیز میباشد.

به عنوان مثال قانونی مسئولیت فرماندهان در قبال اعمال مجرمانه نیروهای تحت امر:

مسئولیت مبتنی بر قصور و کوتاهی فرماندهان نظامی در جلوگیری از اعمال غیر قانونی نیروهای تحت فرماندهی خود یا مجازات آنان به خاطر این جرایم تحت عنوان مسئولیت فرماندهی مطرح می‌شود. در مورد میزان آگاهی و علم فرماندهان نظامی در خصوص اقدامات نیروهای تحت امر خود دو حالت متصور است:

۱. زمانی که فرماندهان نظامی در مورد جرایم نیروهای تحت فرماندهی خود آگاهی و علم واقعی دارند. در آن صورت مسئولیت کیفری قابل انتساب به فرمانده می‌باشد.

۲. هنگامی که فرماندهان نظامی آگاهی واقعی ندارند و وجود آگاهی آنان فرض می‌شود و در این حالت، درخصوص میزان متناسب و لازم آگاهی که موجب شود تا فرماندهان نظامی مسئولیت کیفری داشته باشند، اختلاف نظر می‌باشد عده‌ای قایل به تفسیر موسع و عده‌ای نیز معتقد به تفسیر مضیق می‌باشند.

در معیار موسع این نکته بررسی و ارزیابی می‌شود که آیا فرمانده نظامی باید از اعمال غیرقانونی نیروهای تحت فرماندهی خود از باب پیشگیری آگاهی داشته باشد در معیار مضیق،فرمانده تنها زمانی مسئول شناخته می‌شود که در کشف اقدامات نیروهای تحت فرماندهی خود به کمک اطلاعاتی که قبلاً در دسترس و اختیار وی بوده، کوتاهی کند.(قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح،۱۳۸۲)

۱,۱.ثمره بحث درقول به لغویت صدور امر از سوی آمر

۱.صدور امری وجودی با علم به ماموربه ایی عدمی از سوی آمر.

۲ .مفقود بودن ماده در نسبت طلبیه که قائم بین آمر و مامور (مخاطب)حکم است.زیرا در تعریف صیغه امر است که ماده باید از طرف آمر طوری باشد که مخاطب را به امتثال واقعی و مورد انتظار در واقع به امتثال مکفی وادار کند (مظفر،۱۳۹۸،۸۴)،

امر آمر تام اجزا و شرایط است ولی در عمل شرطی فوت می‌شود که آمر علم به آن داشته که نشان دهنده مفقود بودن و یا بینا بین بودن ماده بین قصد آمر به تام اجزا است و یا قصد آمر با بعض اجزا که آیا امتثال مکفی شده است.؟یا نه

۳.آمر امری منطبق با توانایی و مصلحت مکلف در امتثال مامور به تام اجزا و شرایط در صدور حکم نداشته.چه بسا بدتر که با یقین بر عدم توانایی بر امتثال،و فوت شدن جزئی، حکم به تام اجزا و شرایط نموده.

فلذا امر از قانونی بودن و تایید خارج میشود و مسئولیت آن نیز بدون در نظر گرفتن مامور بر طبق ماده۱۵۸ و با در نظر داشتن ماده ۱۵۹ق.م.ا با آمر است .

نکته مهم آنکه در قول قائل به لغویت تنها امر اعتبار قانونی خود را ازدست داده است اما اعتبار قانونی آمر باوجود مسئولیت در کیفر و عقاب باقی است و باقول لغویت منتفی نمی شود و اعتبار آن از بین نخواهد رفت.

۲.حکمت

۱,۲.بنابر علم کلام

اگر در مسئله امر آمر همراه با علم بر انتفای شرط را از آن جنبه ایی که از ناحیه حکیم و عالم بر غیب صارد شده است بنگریم بنابر قائده صد ور فیض از سوی خداوند متعال میبایست بنارا بر عدم لغویت گذارد زیرا حکمت متصف بر ذات خداوند است و ذاتا از حکیم صدور لغو ناممکن خواهد بود در این مسئله میبایست قائل بر تحقق علم و اراده خداوند بود زیرا مانند شبه عدم استفاده معصومین علیه السلام از علم غیب در مواجه با حوادث زندگی شان میباشد به عنوان مثال در این زمینه شبه ایی است که بیان می دارد چرا سیدالشهدا علیه السلام با اینکه خبر از شهادت خودشان در صحرای کربلا داشتند ،جلوگیری از وقوع شهات برخودشان نکردند ؟؟

در پاسخ به مسئله براساس نظریات علمای کلامی علم غیب و پیشگویی زمانی اثبات خواهد شد که حادث (واقع)شود .فلذا در هردو مسئله باصرف ادعای علمیت نمیتوان علم بر غیب و حکمت را صادر نمود بلکه بعداز وقوع آن دال بر اثبات و یا عدم عالم و قادر بر حکمت میتوان بود.

۲,۲.بنابر علم اصول فقه

مراد از امر در عنوان مسئله بعض مراتب امر بوده و مراد از مرجع ضمیر «شرطه»مراتب دیگر آن است که نشان دهنده جواز امر فوق است،مثلا مولی با اینکه می داند شرط امر در مرحله فعلیت فعلیت آن تحقق ندارد، در مرتبه انشاء می تواند امر را صادر کند و چنین امری امر انشائی است.

در تقسیم بندی امر از لحاظ قصد آمر، بر دو وجه میتوان قائل بود:

۱.اراده جدی و قصد امتثال در ایجاد و امر و لازمه ان که وجوب است وجود دارد :امر انشائی.

۲.اراده جدی بر قصد امتثال در ایجاد و امر و لازمه آن که وجوب است وجود ندارد:امر خبری.

باتوجه به علم آمر بر انتفای شرط و صدور امر با تام و اجزاء وشرایط تنها میتوان بر امر انشائی قائل بود و صدور چنین امری و با چنین شرایطی یعنی علم بر انتفای شرط از سوی آمر اگر در وجه دوم یعنی امر خبری باشد از آن جهت که قصدی بر انجام عمل نیست ،لغو خواهد بود.(مشکینی اردبیلی،۱۳۷۱،۷۱)

امر انشائی بنابر تعریف آن دارای دو جزء میباشد:۱.طلب ، ۲. فعل وقتی آمر امری انشائی را صادر میکند اراده بر طلب و یا اراده بر بعث از سوی مکلف را دارد زیرا درتعریف از صیغه امر میگویند نسبت طلبیه قائم بین آمر،مامور،ماده امر است زیرا در هر امری طلب وجود دارد زیرا از ناحیه آمری است که استیلاء دارد. و بنابر امر اشائی مامور تنها فعلیت (بلکه بخشی از فعلیت) را ترک کرده است و امتثال بر طلب مولا کرده است.

۳,۲.ثمره بحث در قول به حکمت صدور امر از سوی آمر

۱.خداوند حکیم و عالم بر غیب است که از او انتظار محقق شدن اقوال به افعال است تا دال بر علم غیب او شود.

۲.در امر انشائی اراده بر انجام و قصد امتثال بادوشرط طلب و فعل وجود دارد که اگر فعل محقق نشود و یا بخشی از آن تحقق یابد ، بیانگر امتثال و محقق شدن امر انشائی خواهد بود.

۳.در امرخبری اگر مسئله واقع شود دال بر لغویت خواهد بود زیرا در این امر اراده ایی برطلب و امتثال وجود ندارد.

مسئولیت مامور

۱.بنابر لغویت صدور آمر

اگر قائل برلغویت یعنی امر غیر قانونی و علم به وقوع جرم ازسوی آمر شویم مسئولیت جرم واقع شده به تناسب جرم ،عقاب بین آمر و مامور تقسیم خواهد شد.زیرا امر غیرقانونی است وچه از لحاظ صدور از آمر و چه امتثال مامور مستحق عقاب است،فلذا با این مقدمه حالت مامور نیز مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت که میتوان گفت:

۱,۱.حالات مامور در قول برلغویت صدور امر

الف)علم بر:۱.امر غیر قانونی ۲.صدور امر باتام اجزاء و شرایط

ب)جهل بر:۱.امر غیرقانونی ۲.صدور امر با تام اجزاء و شرایط.

۲,۱.بنابر علم مامور

۱,۲,۱.امتثال امرغیر قانونی

دراین صورت چون مامور باعلم ودرواقع باقصد به اجرای امر غیر قانونی مشغول شده است مسئولیت مجازات جرم واقع شده با اوست و همچنین براساس ماده ۱۲۲-۲قانون مجازات فرانسه :شخصی که تحت تاثیر نیرو یا محدودیتی عمل کرده باشد و نتوانست در برابر آن مقاومت کند ، مسئولیت کیفری ندارد،زیرا در خصوص رفتار مجرمانه و قابلیت و یاعدم قابلیت مجازات دربند پ ماده ۱۵۸ ق.م.ا ناظر بر ماده۱۵۹ این قانون سه فرض قابل تصرف است:

۱-فرضیه اطاعت مطلق:طبق این فرضیه مأمور معذور است و باید بصورت مطلق از دستور مافوق تبعیت و اطاعت کند زیرا امر از طریق مقام مافوق صادر شده و مقام مادون مکلف به اطاعت و عمل به آن است لذا مأمور مسئول نیست و مسئولیت بر عهده آمر است. دستور از عوامل موجهه جرم برای مأمور است . (نوربها ،۱۳۸۳، ۲۸۰)

۲-فرضیه اطاعت نسبی: برابر این فرضیه مأموریت مکلف نیست که از هر دستور مقام آمر مافوق مطلقاً اطاعت کند بلکه مکلف است امر و دستور را بررسی نموده چنانچه آن دستور و امر خلاف شرع و قانون نباشد اطاعت کند و در صورتیکه امر و دستور را مغایر با قانون و شرع دید مکلف به عمل و اجرا آن دستور نیست در غیر اینصورت مسئول و پاسخگو خواهد بود چون دستور مغایر قانون و شرع را اطاعت کرده و عمل نموده است .(شامبیاتی ،۱۳۷۱،۲۹۷)این فرضیه مصداق ماده ۱۵۹ ق-م-ا است که چنانچه امر غیر قانونی باشد و مأمور اجرا کند مأمور مسئول و قابل مجازات است. مثال دیگر مسئولیت نسبی مأمورین رسمی ماده ۵۷۴ قانون مجازات اسلامی است.وفق این ماده مأمورین و مسئولین زندان ها مکلف به تسلیم زندانی به مقامات صالح قضایی می باشند و در صورت ترک تکلیف مسئول و قابل مجازتند مگه آنکه اثبات نمایند امتناع آنها از انجام وظیفه به موجب امر کتبی رسمی مقام مافوق و رئیس مستقیم خود بوده است که در این صورت مامور مجازات نمی شود و مجازات بر عهده آمر است. ماده ۵۸۰ ق-م-ا هم تأکید بر اطاعت نسبی مأمور از مقام مافوق قانونی دارد، اگر وارد منزل غیر شوند قابل مجازات اند مگر آنکه ثابت نمایند به امر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت از امر او بوده اند. که در این صورت مأمور مسئول نیست و مجازات برآمرتحمل می شود. در این فرضیه رفتار مأمور هنگامی مشمول علل موجهه محسوب می شود که ثابت نماید به دستور و امر کتبی رسمی مستقیم مقام مافوق بوده است.

۳-فرضیه اجتهاد مأموریت یا نظریه بینابین:در این فرضیه اطاعت یا عدم اطاعت از دستور مافوق به تشخیص و اجتهاد مأمور واگذار شده است. چنانچه مأمور استنباط کند که امر ظاهراً قانونی است اطاعت می کند و دستور را اجراء می نماید و چناتنچه امر به وضوح و روشنی قانونی نباشد مأمور اطاعت نمی کند.چنانچه مأمور براساس اجتهاد و استنباط خود امر را به اشتباه قانونی تصور نماید و عمل کند و بعد ثابت گردد که امر قانونی نبوده و استنباط اشتباه کرده از مسئولیت کیفری مبری است. مصداق این فرضیه قسمت دوم ماده ۱۵۹ ق-م-ا است که اشعار داشته «هرگاه مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجراء کرده باشد مجازات نمی شود» این موضوع همان اشتباه حکمی است که در اصول فقه نیز آمده است. در این فرضیه اجرای امر غیر قانونی توسط مأمور به اساس اشتباه قابل قبول از علل موجهه جرم محسوب می شود. مسئولیت کیفری مرتفع ولی مسئولیت و ضمان مدنی باقیست.

بنابر فرضیه سوم مامور مسئولیت عقاب از ارتکاب به عمل غیرقانونی را خواهد داشت.

۲,۲,۱.امتثال ناقص با علم بر امر تام اجزاء و شرائط

اگر مامور بداند و علم بر این داشته باشد که امری صورت گرفته با تام اجزاء و شرائط است مشغول بر انتفای شرائط ویا یک شرط شود دو حالت خواهد داشت:

۱.باقصد بر عصیان و برافراشتن علم طغیان باشد یعنی حرکت او دال بر مخالفت با آمر باشد دراین صورت مامور گناه کار و مسیول خواهد بود.

۲.اگر قصدی برمخالفت یا برافراشتن علم طغیان نداشت وصرفا به خاطر اشتباهی موجه شرطی از او منتفی شد ،مامور مسئول نخواهد بود .البته اگر قائل بر غیر فرضیه اطاعت نسبی نشویم زیرا بنابر دو فرضیه یعنی اطاعت مطلق و اجتهاد مسئولیت با مامور نخواهد بود زیرا او تنها وظیفه محوله را انجام و ایجاد کرده است و قصدی برمخالفت با آمر نیز نداشته است ،که در این وجه و صورت مامور مسئول نمیباشد.زیرا وظیفه تشخیص مصلحت در صدور امر برعهده آمر است و تنها از مامور قصد ایجاب و ایجاد امر صادره انتظار میرود.(سبحانی ،۱۲۷،۱۳۷۱).

۳,۱.بنایر جهل مامور

براساس ماده۱۲۲-۳قانون مجازات فرانسه:

الف)هیچ جرمی و تخلفی بدون قصد ارتکاب آن وجود ندارد.

ب)در صورت ضرورت اگر طبق پیش بینی قانون بی احتیاطی، سهل انگاری، یا به خطر انداختن عمدی شخص دیگر جرمی رخ دهد قابل مجازات نیست.

د)در صورت تقصیر ، بی احتیاطی سهل انگاری یا نقض تعهد احتیاط یا امنیت پیش بینی شده ..... کوشش عادی برای فهم قانون صورت نگرفت مسئولیت کیفری رفع نمی شود.

۱,۳,۱.امتثال امر غیرقانونی

انواع سه گانه جهل حکمی عبارت اند از :

نخست، جهل حکمی مستقیم: جهل حکمی مستقیم هنگامی اتفاق مـ یافتـد کـه یـ ک قـانون، بهطور صریح و بدون ارجـاع بـه قانونی دیگر، رفتار فرد را جرمانگاری کـرده ، امـا فـرد نسـبت بـه این حکـم جاهـل بودهـو مرتکـب آن رفتـار مجرمانـه شـده است.

دوم، جهل حکمی غیرمستقیم غیرکیفری:هنگامی اتفاق میافتد کـه در یـ ک قـانون کیفـر ی بـه طـور صـریح یـا ضـمنی، بـه قـانون دیگـر ی کـه غیرکیفـر ی اسـت ارجـاع شـده و فـرد در حـالی مرتکب آن رفتـار میشـود کـه بـه آن قـانون غیرکیفـری جاهل است. مثلاً شخص میداند که تـرک انفاق جرم است، اما گمان میکند که نفقه منحصر بـه خـوراک و پوشـاک اسـت و بـا ایـن گمـان نادرست، فقط هزینه خوراک و پوشاک زوجهاش را تأمین میکند؛ درحالیکـه طبـق مـاده ۱۱۰۷ قـانون مـدنی، مواردی از قبیل هزینه های بهداشتی و درمانی نیز جزء نفقه هستند.

سوم، جهل حکمی غیرمستقیم کیفری: هنگـامی اسـت کـه در یـک قـانون کیفـر ی، بـه طـور صـریح یـا ضـمنی بـه قـانون کیفری دیگری ارجاع شده و فرد در حالی مرتکب آن رفتـار مـ یشـود که به قانون اخیر جاهل است. مثلاً بـه وصـف مجرمانـه جرم تخریب آگاه است، اما تصور میکنـد که اقدام تخریبی وی مشمول علت موجهـه اضـطرار اسـت؛ امـا نمـی دانـد کـه از شـرایط تحقـق 2اضطرار، رعایت شرط تناسب اسـت . درنتیجـه عمـل وی کـه ایـن شـرط در آن رعایـت نشـده، مشـمول این علت موجهه نیست.

از این انواع سه گانه جهل حکمی، فقط نوع اول است کـه اصـولاً هـیچ تـأثیری بـر مسـئولیت کیفری و مجازات نـدارد. نـوع دوم (جهـل حکمـی غیرمسـتقیم غیرکیفـری) همـواره باعـث رفـع مسـئولیت کیفـری اسـت و نـوع سـوم نیـز اگرچـه رافـع مسئولیت کیفری نیست، امـا بـه شـرح مـذکور در متن، میتواند از کیفیات مخففه محسوب شود. فلذا ادامه بحث نیـز در رابطـه با جهل حکمی مستقیم قرار خواهد گرفت.

۲,۱,۳,۱.جهل حکمی مستقیم

هرگاه قانون بطور صریح و بدون استناد بر قانون دیگر تبیین رفتاری که جرم محسوب میشود ،بپردازد حکمی مستقیم می نامند ودرحالی که مامور ویا مکلف عام جهل به آن داشته است و مرتکب آن رفتار مجرمانه شده است.(گلدوزیان ،۱۳۸۱،۲۶۳)

رویکردهای گوناگون به تاثیر جهل حکمی مستقیم بر مسئولیت کیفری

الف)دیدگاه برابری

اگر مامور به موضوع حکمی علم کافی نداشت و باعث انتفای عنصر معنوی جرم و بتبع آن عدم تحقق جرم شود،عدم مجازات مرتکب را برعهده دارد .بنابراین دیدگاه در جهل حکمی نیز رافع مسئولیت از مامور را بدنبال دارد. به عنوان مثال اگر در شرب خمر مامور نداند که این مایع آب است و یا شراب(جهل موضوعی می نامند) و اگرآن را بنوشد رافع مسئولیت و انتفای از عنصر معنوی را بدنبال دارد و طبق این رویکرد اگر حکم آن را نداند یعنی نداند که شرب خمر حرام است ویا حلال(جهل حکمی ما نامند) و اگر آن را بنوشد و مرتکب جرم شود مانند جهل موضوعی است و به اصطلاح اصولیون رافع مسئولیت میباشد.[۵]

ب)دیدگاه لیبرال

جهل بحکم اگر بر مبنای عقل و عرف باشد را جهل غیر معذر مینامند .اما اگر جهل حکمی او غیر عادی و نامعقول و خلاف عرف باشد عذر مجسوب نمیشود و به اصطلاح اصولیون جهل معذر می نامند.(استفانی ،۱۳۸۱ ، جلد۴، ص ۱۷۲۴,۱۷۲۵)بطور مثال اگر مسلمانی بیرون از محدوده جامعه اسلامی باشد و از احکام و یا قوانین آن محدوده بی اطلاع باشد را جهل معذر مینامند زیرا مبنای جهل نا متعارف است فلذا رافع عذر میباشد.دیدگاه قانون مجازات فرانسه نیز همین است.[۶]

ج)دیدگاه میانه رو

اگر در جرایم مصنوعی جهل حکمی مبتنی بر زمینه های معقول باشد ،جهل رافع مسئولیت است اما در جرایم طبیعی رافع نمی باشد.

د)رویکرد قانون مجازات اسلامی

براساس ماده ۱۵۵قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲«جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست »یعنی صرف ندانستن و یا اینکه بگوییم جهل به حکم باتوانایی بر کسب علم نیز رافع مسئولیت است خلاف قانون مجازات اسلامی است و نیز در ادامه ماده

۱۵۵ بیان شده است که«اگر علم عادتا برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعا عذر محسوب شود رافع مسئولیت میباشد»بر همین اساس نیز برداشت میشودکه اگر جهل به حکم ۱.قصوری باشد و ۲.واضح نباشد آن حکم ،رافع مسئولیت است.در دیدگاه مختلف دراین زمینه دیدگاه لیبرال دیدگاهی نزدیک به قانون مجازات اسلامی است.

اگر مامور به غیر قانونی بودن امر جهل داشت و جهل وی مبتنی بر ۱.قصور و ۲.حکم نیز واضح نبود ، مسئولیت آن با مامور نیست اما اگر دوشرط ویا حتی یک شرط از آن را نداشت مسئولیت بر حسب تسهیم ضمان در جرم به میزان و تناسب مسئولیت هم آمر و هم مامور میباشد.در علم اصول فقه نیز این دو شرط برای رفع مسئولیت لحاظ شده است.

اما اگر مامور به خاطر اشتباه ویا جهل قابل قبول امر غیرقانونی آمر را امتثال کند به تصور آنکه از سوی او قانونی بوده مجازات نمی شود اما درصورت وجود دیه و ضمان تابع در مقررات مربوطه خواهد بود .

۲،۳،۱.جهل بر تام اجزاء و شرایط یا ناقص الجزاء و شرایط

الف)عدم وصول امر به مامور

جاهل علاوه بر اینکه امر(حکم) به او نرسیده ، جهل بر تفسیر قانون نیز دارد یعنی میداندقانونی وجود دارد اما با فرض براینکه آن امر به او نرسیده و از شرائط آن بی خبر و جاهل است.

جهل بر تفسیر قانون نیز در حکم جهل بر قانون است و رافع مسئولیت است.اما حقوقدانان در اموری مامور را مقصر میدانند . به نظر آنان اگر ادعای جهل به قانون ،پس از تصویب و انتشار آن باشد پذیرفته نمیشود که مطابق با مواد ۱و۲و۳ قانون مدنی است.(قانون مدنی ،تدوین حجتی اشرفی ،۱۳۷۹،ش الف.).

همچنین بنابر نظر اصولیون نیز اگر اشاعه احکام میان مسلمانان،اماره(نشانه)آگاهی آنان از احکام است و از این رو ادعای جهل به حکم از سوی افراد ساکن در دارالسلام باشد، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست ،مگر اینکه جهل به حکم قصوری باشد.یعنی :۱.در دارالسلام نباشد و ۲.اصلا نمیتواند به آن دسترسی داشته باشد. بنابراین جهل بر امر تام و اجزاء و شرایط و یا ناقص الاجزاء بنابر شرع مقدس و قانون در صورتی پذیرفتنی است که ۱.مامور مدعی در دارالسلام نباشد۲.توان دسترسی به حکم را نداشته باشد بنابر عرف و عقل ۳.ادعای جهل او بعد از انتشار قانون نباشد «البته اگر بعداز انتشار بود و دوشرط قبل از آن تحقق داشت بازهم رافع مسئولیت است».

ب)وصول امر به مامور

حال بافرض براینکه امر(حکم) به مامور رسیده است و مامور در تفسیر آن شک دارد که آیا تـام اجـزاء و شـرائط اسـت یعنـی امری تقییدی است و یا اینکه امری ناقص الاجزاء و شرائط یعنی امری اطلاقی است. به عنـوان مثـال: فـرض کنیـد کـه امـر بـر صلاه صورت گرفته است و مامور عالم بر امتثال و بعث نمودن صلاه است و حال شک میکند که آیا قصد قربت و یا خوانـدن سوره در نماز نیز از او خواسته شده است یانه؟ در جواب میتوان بیان داشت که آمر اصـل را بـر تعبـدی(یعنی امـری کـه قصـد الامر به متعلق امر اضافه شده است.) و امکان اخذ قصد الامر در متعلق فعل گذاشته است و یا توصـلی(یعنی امـری کـه قصـد الامر به متعلق امر اضافه نشده است.) استحاله اخذ قصد الامر در متعلق امر .فلذا سوال این می باشد که اصل در موارد شک در تعبدی و یا توصلی بودن واجب مشکوک چیست؟

نظریه اول

امکان اخذ قصد الامر در متعلق امر وجود دارد:اگر قیدی در کلام بر جز و شرط دلالـت میکـرد یعنـی امـر بـا قیـد قصـدالامر است فلذا بنابر تعبدی است ،یعنی انتفای جزء از سوی مامور مستلزم عقاب است .اما اگـر قیـدی درکـلام نبـود بـاوجود اینکـه امکان مدخلیت قید در کلام هست بنارابر اصاله اطلاق میگذاریم و مامور میتواند بدون امتثال قصـد الامـر (امـر توصـلی)عمل کند و جزئی برای عقاب موجود نمیباشد که بخواهد در صورت انتفای و ترک آن مستلزم عقاب باشد. فلذا اگر قیـد در کـلام بود تعبدی است و اگر نبود بنابر اصاله اطلاق توصلی است.باتوجه به مسئله مامور اگر قید را در کلام لحاظ دانست باید بر تـام اجزاء وشرایط عمل کند اما اگر بنارابر اصاله الاحتیاط گذارد انتفای تام و یا بعض اجزاء و شـرائط مسـتلزم عقـاب و کیفـر بـر مامور نمیباشد.

نظریه دوم

امکان اخذ قصد الامر در متعلق امر وجود ندارد :

الف)بنابر اصول لفظیه :عدم امکان تعبدی و توصلی . زیرا رابطه منطقی میان واجب تعبدی و توصـلی در منطـق تقابـل اسـت و طبق اقسام تقابل ملکه و عدم ملکه است که منطبق بر تعبدی و توصلی است ،فلذا اگر قائـل شـدیم بـر اسـتحاله (عـدم امکـان)

قصد الامر ،امر از خالت تعبدی بدلیل عدم امکان خارج میشود فلذا نمیتوان بنارابر اصاله اطلاق گذاشت و گفت امر توصلی است زیرا رابطه منطقی بین این دو ملکه و عدم ملکه است و درجایی که ملکه امکان ندارد ،عدم ملکه وجودی نخواهد داشت مثلا به کسی میگویند نابینا که توان بینایی را داشته باشد اما در جایی که امکان ندارد قائل بر عدم وجود آن میشویم .فلذا بنابر اصول لفظیه مامور قادر بر اتیان تام و یا ناقص نخواهد بود.

ب)بنابر اصول عملیه:همانطور که بیان شد بنابر اصول لفظیه نمیتوان قائل بر تعبدی و یا توصلی بودن امر در جایی بود که امکان اخذ قصد الامر وجود ندارد ،اما بنابر اصول عملیه میتوان گفت عملی بایداتیان شود که مامور را بری ذمه کند فلذا اصل را بر استغال و یا اصاله الاحتیاط میگذاریم و در نظر میداریم که شتغال یقینی بر تکلیف باید مستلزم برائت یقینی از ذمه مامور باشد، یعنی طوری باید عمل کرد که در برگیرنده تمام غرض مولا باوجود شک باشد.بنابراین اصل (یعنی احتیاط) میبایست مامور بنارابر تام و اجزاء و شرائط بگذارد و اگر از او شرطی منتفی شود مسئولیت آن بر عهده مامور میباشد.

نظریه سوم

اطلاق مقام

چنانچه مولا در مقام بیان بوده و به چیزی امر کند و به امر واحد اکتفا ورزد،وبیان و امر دوم،به قصد امتثال نیاورد ،کاشف از عدم مدخلیت قصد امتثال در غرض است،که به اطلاق مقام معروف میباشد.بنابراین اصل توصلی بودن امر مشکوک میباشد ،یعنی مامور در صورت انتفای شرط مسئولیتی نخواهد داشت.

سوال :چرا در موارد شک در توصلی و یاتعبدی بودن مامور به ،اصل برائت و قاعده «قبح عقاب بلا بیان» جاری نمیشود؟؟

زیرا مامور علم بر وجود تکلیف (امر) و حکم دارد که مستلزم صحت عقاب و مواخذه بر مخالفت تکلیف است و جایی برای جریان اصل برائت و قاعده «قبح عقاب بلا بیان» باقی نمی ماند.

۲.بنابر قول حکمت صدور از آمر

در قول بر حمکت بنابر صدور از حکیم متصف بالذات ،نمیتوان قائل بر وقوع جرم شد یعنی میتوان گفت آن شرط منتفی شده جرم تلقی نمیشود زیرا از سوی حکیم و آمر قانونی است و امر او نیز قانونی است حتی اگر شرطی منتفی شد نه آمر ونه مامور مسئولیتی نخواهند داشت.

بنابر دودلیل :۱. امر انشائی دارای طلب و فعل است .و مامور در صدد امتثال از طلب آمر برآمده است ولی در مرحله فعلیت آن بخشی از آن را که مورد نظر مولا بوده (یعنی در صورت انتفا از سوی آمر جرم محسوب نمیشود)را ترک کرده است ،فلذا مورد عقاب و کیفر از جرم واقع نمی شود.موید اینکه میگوییم طلب محقق شده و کفایت از فعل میکند آن است که متعلق احکام بر طبایع است ونه افراد (افراد را اینطور معنی کنیم :احوال افراد در بفعلیت رساندن ماموربه)،مراد از تعلق اوامر بر افراد و طبیعت آن است که مثلا در «اقیموا الصلاه» آیا امر به طبیعت نماز تعلق گرفته و خصوصیات فردی زمان،مکان و....،در آن دخیل نیست،ویا اینکه به فرد دارای خصوصیات تعلق گرفته؟

نظریه آخوند خراسانی «رحمه الله »

نظریه آخوند خراسانی «رحمه الله » برای تعلق احکام بر طبیعت،آن است که متعلق طلب در امر ،صرف ایجاد شی و درنهی صرف ترک است،بنابراین از آنجایی که متعلق در ایجاد و ترک،طبیعت بوده و خصوصیات فردی در آن مدخلیتی ندارد،متعلق احکام طبیعت است،مثلا در خطاب «صل الظهر» اصل خواندن نماز ظهر،مطلوب مولا است،در هر زمان و مکانی که باشد،خصوصیات فردی زمان و مکان و... در آن دخالتی تدارد.و بهترین دلیل برای اثبات چنین مطلبی ،وجدان آدمی است،زیرا اوامر بر دوقسم است:

الف)همراه با ذکر قرینه :نظیر «ائتنی الماء الموجود فی الکوز» از راه وجود قرینه «الموجز فی الکوز» میتوان پی برد که مرادوی فرد است یا طبیعت؟

ب)بدون وجود قرینه : نظیر«ائتنی الماء» در چنین صورتی است که انسان برداشت میکند مراد مولی طبیعت است ،لذا آوردن هر آبی را موجب سقوط امر فوق میداند.

متعلق طلب ایجاد طبیعت است یعنی مولا ماهیت موجوده را در نظر میگیرد و ایجاد آن را از عبد طلب دارد .بنابر اصاله الماهیه.

بنابراین آنچه که مورد نظر و خواسته مولا میباشد و میبایست دراین مسئله امتثال شود آن است که مولا امری انشائی و اشتغال بر طلب را از مامور انتظار دارد وصرف این اشتغال برائت یقینی از تکلیف را برای مامور بدون فعلیت بدنبال دارد، موید آن نیز عمل حضرت ابراهیم علیه السلام میباشد که خداوند از ایشان صرف اطاعت را انتظار دارد و برای همین از او سنجشی به عمل آورده است که صرف طلب بدون اشتغال بر فعلیت در امر انشائی مکفی از خواسته مولا خواهد بود.

نتیجه

در این نوشتار اگر بخواهیم نوع مسئولیت را نیز مشخص کنیم باتوجه به تعریف مسئولیت کیفری در قانون مجازات فرانسه و ایران ،میتوان گفت در مواردی که قائل بر۱. لغویت صدور امر از سوی آمر و چه از ناحیه مامور ۲.عالم بر امر غیر قانونی و امتثال آن ۳.علم بر تام و اجراء و شرائط و عمل باقصد مخالفت، به صورت ناقص الاجزاء و شرائط دراین سه مورد میتوان بنارابر مسئولیت کیفری گذارد زیرا عمل مجرمانه با اندیشه قصد و میل مرتکب در عالم خارج تحقق یافته است.که حاکی از سوء نیت مرتکب نیز می باشد زیرا اوباقصد مخالفت و علم بر امر تام و اجزاء و شرلئط ،شرطی را ترک کرده است،البته به طور کلی هرکسی که دست بر ارتکاب جرم میزند لزوما مسئول شناخته نمیشود ،بلکه علاوه بر تحقق اراده ارتکاب و سوء نیت باتقصیر جزایی،باید دارای اهلیت و خصوصیات فردی و متعارفی باشد تابتوان وقوع جرم را به اونسبت داد .(موارد قبل در انتساب جرم را در قانون مجازات فرانسه علل تشدید جرم و در قانون مجازات اسلامی علل اثبات مسئولیت کیفری می نامند)،درنتیجه زمانی انسان از نظر کیفری مسئول شناخته میشود که مسبب حادثه ایی باشد ،یعنی بتوان آن حادثه را به او نسبت داد درواقع درصورت وجود عوامل رافع مسئولیت کیفری نمیتوان جرمی را انتساب داد .بنابراین مسئولیت کیفری محصول نسبت دادن و قابل انتساب است.لذا باید عواملی که جلوگیری از انتساب مسئولیت کیفری میکند را بررسی کرد که در قانون مجازات فرانسه عوامل رافع مسئولیت کیفری به دو وجه علل عینی و علل ذهنی عدم مسئولیت تقسیم میشود :

۱.علل عینی(توجیه حقایق) رافع مسئولیت کیفری :

۱.بنابر ماده ۱۲۲-۴ قانون مجازات فرانسه : مجوز قانون یا دستور از یک مقام قانونی.

۲.بنابر مواد ۱۲۲-۵، ۱۲۲-۶ قانون مجازات فرانسه:دفاع مشروع.

۳.بنابر ماده ۱۲۲-۷ قانون مجازات فرانسه :وضعیت ضرورت.

۲.علل ذهنی(غیر قابل استناد) رافع مسئولیت کیفری:

۱.اجبار ۲. خطای حقوقی مکلف(دیدگاه لیبرال) ۳.احتلال روانی یا زوال عقل

اما در قانون مجازات اسلامی ایران برای از بین رفتن مسئولیت کیفری به دو وجه عوامل موجه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری تقسیم میشود:

۱.عوامل موجه جرم:

۱.امر قانونی ۲. آمرقانونی ۳.دفاع مشروع ۴.ضرورت ۵.رضایت مجنی علیه.

۲.عوامل رافع مسئولیت کیفری:

۱.علل تام:.۱.صغر ۲. جنون ۳.اجبار

۲.علل نسبی:.۱.خواب ۲.بیهوشی ۳. مستی ۴.اشتباه(حکمی و موضوعی)

درمقایسه بین قانون مجازات فرانسه و قانون مجازات اسلامی به ترتیب میتوان گفت علل عینی توجیه حقایق مطابق با عوامل موجه جرم و علل ذهنی مطابق با عوامل رافع مسئولیت کیفری است.

اما مسئولیت مدنی در قول بر لغویت صدور امر در عنوان مسئله امر آمر مع الانتفای شرط برای مامور در موردی است که با جهل (اشتباه)موجب ترک(انتفای جزئی)ووقوع ضرر باشد که باید بر صدد جبران ضرر برایاد.اگر بواسطه جهل بر امر غیر قانونی و جهل بر تام و یا ناقص الاجزاء شرائطی که جهل رافع مسئولیت نمیباشد ،و مسئولیت را بدنبال دارد موجب مسئولیت مدنی است.اما در قول بر حکمت اصل بر عدم وجود آن شرط است فلذا اصلا آن جزء انبعاث (خواسته ، صادر)نشده است تا بشود درصورت ترک آن قائل بر وقوع جرم و بدنبال اثبات و یا رفع مسئولیت مدنی و حتی کیفری بود.

منابع

فارسی

۱. اردبیلی، محمـدعلی (۱۳۹۲)**حقـوق جـزای عمـومی**، ، تهران،انتشارات میزان.

۲. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور، برناربولوک، (۱۳۷۷)**حقوق جزای عمومی**، مترجم حسن دادبان، تهران،نشر دانشگاه علامه طباطبایی.

۳. آخوند خراسانی،محمد کاظم،(۱۳۹۷)،**کفایه الاصول**،قم ،نشر مجمع الفکر الاسلامی.

۴. آقایی،محسن،(۱۳۸۶)،**محاکمه قدرت** ،تهران،نشر گنج دانش.

۵. بابایی،ایرج،(۱۳۹۸)، **حقوق مسئولیت مدنی (مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه قضایی)،جلد اول**،تهران،نشر مرکز مطبوعات وانتشارات قوه قضائیه.

۶. بوشهری،جعفر،(۱۳۹۱)، **حقوق جزا جلد ۷ «حقوق جزای فرانسه**،تهران ،نشر مجد.

۷. بولک، برنار (۱۳۸۲)**کیفرشناسی**، ترجمـه علـی حسـین نجفـی ابرنـدآبادی، تهران،انتشارات مجد.

۸. بهرامی احمدی،حمید،(۱۳۹۷)،**مسئولیت مدنی**،تهران،نشر میزان.

۹. تدین،عباس،(۱۳۹۴)،**قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه**،تهران،نشر خرسندی.

۱۰. تدین،عباس،(۱۳۹۵)،**حقوق جزای بین الملل**،تهران،نشر خرسندی.

۱۱. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر،(۱۳۸۷) **ترمینولوژی حقوق**، تهران، نشر گنج دانش.

۱۲. حسین بن علی سغناقی، (۱۳۸۱)**دراسه و تحقیق کتاب الوافی فی اصول الفقه**،قاهره، چاپ احمد محمد حمود یمانی.

۱۳. حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۳)**سیاست جنایی در اسلام و جمهـوری اسـلامی ایـران**، تهران، انتشارات سمت.

۱۴. خالقی،علی،(۱۳۹۶)،**جستارهایی از حقوق جزای بین الملل**،تهران ،نشر موسسه مطالعات پژوهشهای حقوقی.

۱۵. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۰)، **مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی**، ۱، ۱، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.

۱۶. ذهنی، سیدمحمدجواد، (۱۳۶۶) **تحریرالفصول فی شرح کفایه الاصول**، قم، انتشارات حاذف.

۱۷. رحیمی،صفایی،(۱۳۹۷)، **مسئولیت مدنی تطبیقی**،تهران،نشر موسسه مطالعات پژوهشهای حقوقی.

۱۸. ره پیک،حسن،(۱۳۹۶)،**حقوق مسئولیت مدنی و جبران ها**،تهران،نشر خرسندی.

۱۹. ساکت، محمدحسین(۱۳۸۲)، **نهاد دادرسی در اسلام**،تهران، انتشارات میزان.

۲۰. ساکی،محمدرضا،(۱۳۹۶)،**جرم و پدیده جنایی**،تهران،نشر مجد.

۲۱. سبحانی،جعفر،(۱۳۹۳)،**الموجز فی اصول فقه**،قم ،نشر موسسه امام صادق علیه السلام.

۲۲. سنگلجی، محمد (۱۳۸۰)،**آیین دادرسی در اسلام، ۳**، قزوین، انتشارات طه.

۲۳. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۷۱)**حقوق جزای عمومی**، تهران، نشر باژنگ.

۲۴. شریفی،محسن،(۱۳۹۶)،**دانشنامه مسئولیت کیفری**،تهران،نشر میزان.

۲۵. شیری، عباس (۱۳۸۸)**جلوههایی از عدالت ترمیمی در حقوق اسلامی**، در اندیشه هایی در حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۲۶. صدر، محمدباقر (۱۴۰۵). **دروس فی علم الأصول**، چاپ اول، بیروت، دارالمنتظر.

۲۷. عبدی،مهدی،(۱۳۹۴)، **مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و فرانسه**،تهران،نشر مجد.

۲۸. عراقی، آقاضیاء (۱۴۱۷). **نهایه الافکار**، چاپ سوم، قم، موسسه النشر الاسلامی.

۲۹. فراهانی،محمد،(۱۳۹۷)، **عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری**،تهران،نشر صالحیان.

۳۰. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۷۹)، **روش تفسیر قوانین کیفری**، قم، دفتر تبلیغات.

۳۱. کاتوزیان،ناصر،(۱۳۶۹)،**ضمان قهری** ،مسئولیت مدنی،تهران ،انتشارات دانشگاه تهران.

۳۲. کاظمی،هدایت الله ،(۱۳۹۵)،**مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (با نگاهی بر قانون مجازات اسلامی جدید)**تهران،،نشر دارالفنون.

۳۳. کلب،پاتریک،لوترمی،لورانس،**درس هایی از حقوق جزای عمومی فرانسه**،مترجم محمود روح الامینی،کرمان،نشر دانشگاه شهید باهنرکرمان.

۳۴. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۱)**بایسته های حقوق جزای عمومی**، تهران،نشر میزان.

۳۵. گلدوزیان،ایرج،(۱۳۹۱)،**حقوق جزای عمومی ایران**،تهران، نشر موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۳۶. گودرزی،محمدرضا ،مقدادی ،لیلا،(۱۳۹۵)،**درآمدی بر قانون مجازات فرانسه**،تهران ،نشر حرسندی.

۳۷. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۳۹۰)**معارج الاصول**،قم،نشر مؤسسهٔ آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث.

۳۸. محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۹). **قواعد فقه بخش جزایی**، تهران، مرکز نشرعلوم اسلامی.

۳۹. محقق داماد،سید مصطفی،(۱۳۹۰)، **نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی**،چاپ دوم،تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

۴۰. مرعشی، محمدحسن،(۱۳۷۳)،**دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام**، تهران، نشر نی.

۴۱. مشکینی اردبیلی ،میرزا علی،(۱۳۷۱)،**تحریر معالم الاصول**،قم،نشر دفتر نشرالهادی.

۴۲. مظفر ،محمدرضا،(۱۳۹۳)**اصول مظفر**،قم،نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، **القواعد الفقهیه**، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.

۴۴. منصور آبادی،عباس،(۱۳۹۸)، **کلیات حقوق جزا**،تهران، نشر میزان.

۴۵. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۰۸)، **فقه القضاء**، قم، انتشارات مکتب امیرالمؤمنین.

۴۶. مومنی،مهدی،(۱۳۹۶)،**حقوق بین المللی کیفری**،تهران،نشر شهر دانش.

۴۷. میرسعیدی،سید منصور،(۱۳۸۶)، **مسوولیت کیفری: قلمرو و ارکان**، تهران،نشر میزان.

۴۸. نوربها، رضا، (۱۳۸۳)**زمینه حقوق جزای عمومی**، تهران،نشر میزان.

۴۹. ورایی،امیر،امامی،شریف،(۱۳۹۶)، **قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی**،تهران،نشر خرسندی.

۵۰. الیوت،کاترین ،ورنون ،کاترین،**نظام حقوقی فرانسه**،مترجم صفر بیگ زاده،تهران ،نشرمرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.

فرانسوی

51. Aoudou PEREM ,2019,**Affaire Perem Aoudou: Honte à la justice camerounaise,** ,Temoignage,french.
52. Carole Gayet,Yves Mayaud, 2021, **Code pénal** ,.Dalloz,french.
53. Christian Iacono , Le mensonge,2017, **Sudarènes Editions**,french.
54. Jean-Cédric Michel,2020, **METHODE DE L'AVOCAT**,french.